

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی دریافت

سال پانزدهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۴۰۰
صفحه ۱۵۹ تا ۱۷۶

ارزیابی سیاست گذاری محیط زیستی در جنوب ایران (منطقه خلیج

فارس) بر اساس نظریه همگرایی منطقه ای کارل دویچ

۱ صغر حاتمی نیا / دانشجوی دکتر علوم سیاسی گرایش سیاستگذاری عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

محمد ترابی / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)
Mtorabi1418@gmail.com

ماشاءالله حیدرپور / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

در حال حاضر خلیج فارس، به عنوان یکی از آلوده ترین اکوسیستم های آبی، ۴۷ برابر بیشتر از میزان آلودگی آبهای سایر دریاها جهان معرفی شده و همین امر محیط زیست این منطقه را در معرض خطر شدید قرار داده است. در راستای ضرورت پرداختن به این موضوع حیاتی، مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال است که براساس نظریه همگرایی منطقه ای کارل دویچ و شاخص های آن چگونه می توان سیاستگذاری های محیط زیستی ایران در حوزه خلیج فارس را تبیین کرد؟ به عبارت دیگر این پژوهش روشن خواهد کرد که سیاستگذاری های زیست محیطی ایران تا چه میزان در راستای تقویت همگرایی با سایر دولت های منطقه خلیج فارس بوده و در سیاست گذاری های مربوط به حفاظت از محیط زیست، مقوله همگرایی منطقه ای تا چه میزان مورد توجه سیاستگذاران قرار گرفته است؟ فرضیه این پژوهش آن است که مفهوم همگرایی در اسناد بالادستی و برنامه های پنج ساله توسعه کشور اولویت چندانی ندارد و این مفهوم از اهمیت بالایی در سیاستگذاری کلان کشور برخوردار نیست.

کلیدواژه: محیط زیست، خلیج فارس، سیاست گذاری محیط زیستی، همگرایی کارل دویچ.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۳/۲۸

مقدمه

منطقه خلیج فارس مهم‌ترین قطب تامین انرژی دنیا از نیمه دوم قرن بیستم به بعد بوده و به سبب اتمام ذخایر نفتی آلاسکا و دریای شمال تا چند سال آینده، بر جایگاه استراتژیک آن افزوده خواهد شد (نصوحیان، ۱۳۸۶: ۳۶). علاوه بر این موضوع، حوزه آبی خلیج فارس همزمان با افزایش روز افزون اهمیت محیط زیست در جهان اهمیت روزافزونی یافته زیرا آلودگی این منطقه ۴۷ برابر آلودگی‌های آبی سایر نقاط دنیاست که آنطور که خواهیم دید تا حدودی در ویژگی‌های طبیعی این اکوسیستم دریایی ریشه دارد. وضعیت وخیم زیست‌محیطی این منطقه بیش از راهکار دیگر ضرورت همگرایی در این منطقه را دوچندان کرده و از این همین روست که پژوهش حاضر بررسی موضوع همگرایی درخصوص آلودگی این حوزه دریایی را در دستور کار خود قرار داده است.

پرسش تحقیق حاضر آن است که مفهوم همگرایی منطقه‌ای، به آن معنای مورد نظر کارل دویچ، چه جایگاهی در سیاست‌گذاری‌های محیط‌زیستی ایران داشته است؟ به عبارت دقیق‌تر سوال این تحقیق آن است که سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی چهار دهه اخیر در حوزه محیط زیست چه نقش و جایگاهی برای موضوع همگرایی با کشورهای حوزه خلیج فارس قایل بوده است؟ به این منظور، تمرکز بر محتوای دقیق شش برنامه مختلف عمرانی کشور، سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ و سیاست‌های کلی محیط‌زیستی در دستور کار قرار دارد. فرضیه تحقیق حاضر نیز آن است که در لابلای اسناد بالادستی و بخش‌های مربوط به محیط زیست توجه بسیار اندک و ناقصی به موضوع همگرایی مبذول داشته شده و اساساً توجه سیاست‌گذاران ایرانی به موضوع محیط زیست از نیمه دوم دهه هشتاد به بعد (برنامه چهارم توسعه) قوت گرفته است و در میان موضوعات فرعی مختلف ذیل موضوع محیط زیست، مولفه همگرایی اولویتی نداشته است. اشاره به مفهوم همگرایی را بیشتر در اسنادی چون سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی محیط‌زیستی می‌توان یافت که آن هم اشاره‌ای بسیار گذرا و تلویحی و تحت عبارات مشابهی همچون "دیپلماسی محیط‌زیستی" بوده و در اسناد دیگری همچون سیاست‌های کلی محیط‌زیستی که در اواسط دهه ۹۰ تدوین شده، همگرایی چارچوب مفهومی و معنایی متفاوتی از منظر کارل دویچ، دارد. هدف این مقاله تاکید بر اهمیت راهکار همگرایی در حل دشواری‌ها و پیچیدگی‌های امروز محیط‌زیستی جنوب ایران و مشخصاً منطقه خلیج فارس بر اساس نظریه همگرایی منطقه‌ای کار دویچ

است. پیشنهاد این تحقیق نیز بازگشت به چارچوب‌هایی مشابه چارچوب کنوانسیون کویت و عزم و اراده سیاسی کشورها برای مهار آلودگی‌های موجود در حوزه خلیج فارس است. پژوهش حاضر با توجه به عنوان و موضوع آن از لحاظ هدف بنیادی و روش انجام آن توصیفی و تحلیلی می‌باشد. شیوه جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز به روش اسنادی و با استفاده از تحلیل محتوا است و اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای از طریق مراجعه به کتب، مجلات علمی و پژوهشی جمع‌آوری شده است.

نظریه همگرایی کارل دویچ

کارل دویچ بدون آنکه نظریه همگرایی خود را به سطح منطقه‌ای محدود کند، همگرایی را روندی می‌داند که طی آن واحدهای مختلف به منظور دستیابی به صلح با یکدیگر همکاری می‌کنند. وی با در نظر داشتن توجهی که پس از جنگ جهانی دوم به همگرایی‌های منطقه‌ای شده بود، سعی در تبیین تحولات دارد. او با الهام از نظریه سیستمی پارسونز، چهار هدف همگرایی را حفظ صلح، حصول ظرفیت‌های چند منظوره گسترده‌تر، نیل به بعضی از وظایف خاص و کسب هویت و تصویری جدید از خود می‌داند. از دید او تحقق همگرایی مستلزم تحقق چند پیش شرط است: الف) سازگاری متقابل ارزش‌های عمده رفتار سیاسی ب) داشتن همبستگی اقتصادی قویتر و مفیدتری که منافع و احساس مشترکی نسبت به مسائل به ارمغان آورد. پ) افزایش چشمگیر ظرفیت سیاسی و اداری حداقل در بعضی از اعضا؛ ت) رشد اقتصادی برتر حداقل بعضی از اعضا در مقابل دیگر واحدهای غیر عضو؛ ث) پیوندهای ناگسستگی ارتباطات اجتماعی کشورهای مایل به همگرایی؛ ج) جذب بخش عمده‌ای از نخبگان سیاسی، حداقل در درون بعضی از واحدهای سیاسی و پویایی این نخبگان (تعمیق دموکراسی و باز شدن نظام سیاسی)؛ چ) وجود کثرت ارتباطات و مبادلات در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و... ح) تقسیم منافع عمده به طور نسبی در قالب جریان ارتباطات و مبادلات بین واحدهای همگرا شده؛ خ) جا به جایی نقش‌های گروهی در درون واحدهای سیاسی و قابلیت پیش‌بینی متقابل رفتاری؛ ذ) پیوستگی جغرافیایی ر) عزم و اراده سیاسی.

در میان ۱۲ پیش شرط بالا او برای عزم و اراده سیاسی در تحقق همگرایی نقش خاصی قائل است. وی تأکید می‌کند که عزم و توان غالب بخش‌های مهم و جهت‌دار سیاسی در تحقق همگرایی نقش اساسی دارد. از دید او بخش‌های اجتماعی نیز به سه شکل می‌توانند در حمایت از همگرایی نقش داشته باشند: پذیرش و تأیید نهادهای حکومتی مشترک،

گسترش وفاداری عمومی به این نهادها بالاخره رضایت خاطر همه اجزای شرکت کننده از عملکرد این نهادهای مشترک (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۳۹۵-۳۹۸). او معتقد است که ۶ وضعیت ممکن است، روند همگرایی را معکوس کند و بازیگران را به واگرایی متمایل کند:

الف) افزایش غیرمترقبه در تعهدات اقتصادی، نظامی و سیاسی هر یک از اعضا؛ ب) افزایش غیرمترقبه و زود هنگام تحرک اجتماعی و مشارکت سیاسی قبل از آنکه فرهنگ مدنی آن ایجاد شده باشد. پ) رشد غیرمترقبه انفکاک های منطقه ای، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زبانی و قومی؛ ت) افول جدی در توانمندی های اداری، سیاسی حکومت و نخبگان سیاسی در زمینه وظایف و مسئولیت های جاری خود؛ ث) بسته شدن نظام سیاسی و جلوگیری از ورود اعضای جدید؛ ج) شکست حکومت و نخبگان در انجام به موقع اصلاحات مورد نیاز و مورد انتظار مردم؛

درخصوص موضوع خاص همگرایی در خلیج فارس اشاره به این ویژگی محوری ضروری است که در این حوزه به دلیل حجم وسیع تعارض ها و تناقض ها، تحقق همگرایی بسیار دشوار، پیچیده و پرهزینه است و به همین سبب بوده که کشورهای این منطقه به جای تقویت روابط میان کشورهای این حوزه به انعقاد پیمان های دو یا سه جانبه با کشورهای خارج از این حوزه و قدرت های بین المللی روی آورده اند. (نصری مشکینی، ۱۳۷۷: ۷۰) با الهام از نظریه کارل دویچ و تبیین این مفهوم از سوی دیگر محققانی نظیر فرانکل (فرانکل، ۱۳۷۶: ۸۳) این پژوهش اصطلاح همگرایی را بیشتر ناظر به «فرایند» می داند و آن را به طور مشخص به مفهوم اتخاذ تصمیماتی می داند که با همفکری، همکاری و همبستگی کشورهای این حوزه گرفته می شود و در بخش های مختلف علمی، اقتصادی و اجتماعی از جمله محیط زیست نمود دارد. در فرایند همگرایی، دولت ها موظفند از میزانی از اختیارات ملی خود صرف نظر کرده و آن را به مجموعه بزرگتر منطقه ای تفویض کنند و در پی تصمیم گیری مشترک و یا تعویض روند تصمیم گیری به سازمان های ناظر جدیدی هستند.

ویژگی ها و مشکلات محیط زیستی خلیج فارس

خلیج فارس دریایی کم عمق با اهمیت محیط زیستی بالاست و در جنوب آن فلاتی خشک و غیرقابل کشت وجود دارد و در شمال آن نیز فلاتی قرار دارد که بخشی از آن را کوهپایه های زاگرس فراگرفته و منطقه ای نسبتاً گرم و خشک است. در این سرزمین آب تا محور ۱۰۰ کیلومتر از شط العرب تا تنگه هرمز پیش رفته است. مدخل این دریا تنگه هرمز

است و مساحت آن ۲۲۶ هزار کیلومتر مربع و عمق متوسط آن ۳۵ متر برآورد شده است که البته در محدود نقاطی این عمق به ۹۰ تا ۱۰۰ متر نیز می رسد (همایون، ۱۳۸۰: ۱۱۰). این منطقه در دهه های اخیر به سبب شرایط خاص محیط زیستی و طبیعی که متفاوت با سایر دریاها و گستره های آبی بوده، شاهد اقدامات و فعالیت های تخریبی بسیاری بوده که منجر به تغییر شکل ساحل این دریا و از بین رفتن اکوسیستم دریایی نیز شده است. یکی از عواملی که این منطقه را از سایر اکوسیستم های مشابه متمایز کرده است منابع عظیم نفت و گاز است که موجب درهم تنیدگی عمیق شرایط طبیعی و مسائل انسانی در این حوزه شده و آن را به بزرگترین مخزن انرژی برای جهان صنعتی تبدیل کرده است. اهمیت این منطقه به عنوان قطب تامین انرژی دنیا از نیمه دوم قرن بیستم زمانی دوچندان شد که اعلام شد ذخایر نفت آلاسکا و دریای شمال رو به پایان است و بنابراین خلیج فارس اهمیت و جایگاهی استراتژیک و ژئواکونومیک یافت و به تبع آن کشورهای این منطقه نیز به بزرگترین صاحبان منابع انرژی تبدیل شدند. (کیانی، ۱۳۹۴: ۴۴).

علاوه بر فعالیت های شدید انسانی در این منطقه، برخی از ویژگی های طبیعی این دریا موجب شده تا ظرفیت خوداصلاحی و خودترمیمی این منطقه به شدت تضعیف شود و آسیب پذیری آن در برابر این فعالیت ها تشدید شود. مثلاً به سبب نیمه بسته بودن این منطقه و عدم تبادل آب با گستره های آبی اصلی، آلودگی های ناشی از فعالیت های انسانی تشدید شده است. این ارتباط محدود با آب های آزاد و نیز تنگی گلوگاه هرمز سبب شده که آب به کندی تجدید شود و آبزیان موجود در این منطقه تحمل کمتری به تغییرات محیطی داشته باشند و با ورود آلاینده ها و بروز آلودگی آبی بشدت آسیب پذیر باشند (عسگری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۷).

برای تبیین بهتر شرایط انسانی حاکم بر منطقه خلیج فارس، آلودگی های ناشی از فعالیت های اقتصادی در مسیر دستیابی به رشد و توسعه را می توان به چند دسته تقسیم کرد. آلودگی ناشی از جنگ های متعدد از جمله می توان به جنگ های عراق علیه ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸)، جنگ عراق و کویت (۱۹۹۱) و اشغال نظامی عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۱ اشاره کرد. (عسگری، ۱۳۹۳: ۲۱)

آلودگی ناشی از تخلیه فاضلاب ها: و زباله سکونتگاه های شهری و روستایی (عسگری، ۱۳۸۷: ۷۰). آلودگی نفتی خلیج فارس: ۷۰ سکوی نفتی موجود در خلیج فارس سهم چشمگیری در آلودگی فعلی دارند و این منطقه ۴۷ برابر میانگین میزانی که برای آلودگی

این منطقه در نظر گرفته شده، آلوده است. (محمودیان، ۱۳۷۰). آلودگی ناشی از تردد دهها هزار کشتی در این منطقه که بیش از ۷۵ درصد آنها حمل و نقل محصولات نفتی را برعهده دارند. آلودگی ناشی از دستگاه‌های آب‌شیرین کن (روزنامه جام جم، ۱۳۹۰، شماره ۳۳) تغییرات ساحل: تغییر شکل سواحل از دیگر تبعات فعالیت‌های انسانی در دهه‌های اخیر (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۳)

بنابراین وفور منابع و اشتراک و در هم‌تنیدگی منافع کشورها و از سوی دیگر روند غیرقابل برگشت تخریب موجود در این اکوسیستم ارزشمند بیش از همیشه ضرورت همگرایی در این منطقه را پررنگ می‌سازد. این کشورها برای جلوگیری از به خطر افتادن این اکوسیستم باید حداکثر تلاش خود را انجام دهند و این تلاش بدون همکاری و همگرایی ممکن نیست زیرا برای کاهش آلودگی‌های محیط‌زیستی و جبران خسارات همکاری کشورهای منطقه و پذیرفتن مسئولیت اقدامات از سوی هر کشور ضروری است. (امامی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۲) همچنین اکوسیستم این منطقه به طور مدام در معرض مخاطرات مستمر می‌باشد و آگاهی کشورهای حاشیه خلیج فارس از این موضوع حائز اهمیت می‌باشد و بدون همکاری کشورهای ساحلی این امر امکان‌پذیر نیست. به واسطه همین ضرورت‌هاست که تحقیق حاضر شاخص همگرایی را برگزیده و بنا دارد تا جایگاه و اهمیت این مولفه را در سیاست‌گذاری‌های محیط‌زیستی دولت ایران بعد از انقلاب بررسی کند. بخش بعدی این پژوهش به ارزیابی این سیاست‌گذاری‌ها از منظر مولفه همگرایی اختصاص دارد.

نقش و جایگاه همگرایی در سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی در جنوب ایران

اولین نشانه‌های توجه دولت در ایران به موضوع حفظ محیط زیست به اوایل دهه ۱۳۵۰ شمسی بازمی‌گردد که دولت تلاش کرد تا با گنجانیدن برخی اصول در قانون اساسی و برنامه توسعه ملی در راستای کنترل آلودگی و حفاظت از محیط زیست تلاش کند. در این دهه دولت وقت به حفظ محیط زیست سالم تمایل جدی نشان داد و با شرکت در کنفرانس‌های جهانی زیست‌محیطی به نهادسازی و ایجاد تشکیلات مناسب اقدام کرد تا برنامه‌های توسعه همسویی بیشتری با محیط زیست داشته باشد. تدوین مقررات جدید و تعیین استانداردهایی در راستای کاهش آلودگی هوا از دیگر اقدامات دولت قبل از انقلاب با هدف حفاظت بوده است (جهانگرد، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

این اقدامات در حالی بود که به باور محققان، چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی، دولت ایران به جای آنکه از طریق ترویج رقابت و کارآمدی در راستای حفاظت از محیط زیست

تلاش کند، نقشی دستوری و نظارتی مستقیم داشته است. بعد از انقلاب نیز محیط زیست و حفاظت از آن در تخصیص بودجه‌های سالانه اولویتی نداشته و دولت عملاً در تدوین سیاست‌های محیط‌زیستی عملکرد ناکارآمدی داشته است. (جهانگرد، ۱۳۹۵: ۱۰۵)

در این بخش به ارزیابی قوانین و برنامه‌های توسعه در حوزه محیط زیست و بررسی رویکرد سیاست‌گذاران به مفهوم همگرایی خواهیم پرداخت تا اهمیت و جایگاه این مفهوم را از دید دستگاه سیاستگذاری زیست‌محیطی دریابیم. به همین منظور در این بخش، به تحلیل و بررسی اسناد بالادستی از جمله سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴، سیاست‌های زیست‌محیطی ابلاغ شده توسط رهبر انقلاب و برنامه‌های توسعه می‌پردازیم تا به جایگاه مقوله همگرایی منطقه‌ای، به آن مفهوم مورد نظر کارل دویچ، در سیاستگذاری‌های محیط زیستی ایران پی ببریم. فرضیه این پژوهش آن است که در اسناد بالادستی، برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و برنامه‌های بودجه سالانه، و نیز سیاست‌های کلی محیط‌زیستی مفهوم همگرایی اولویت چندانی ندارد و صرفاً در لابلای اسناد محیط زیست اخیر در دهه ۹۰ شمسی می‌توان ردپای توجه سیاست‌گذاران به این موضوع را یافت. همانطور که نشان خواهیم داد در اسنادی چون سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی زیست‌محیطی توجهی ناقص، تلویحی و غیرمستقیم به این موضوع شده است.

همانطور که می‌دانیم هدف مهم و عمده برنامه‌های توسعه در ایران حصول رشد اقتصادی بوده است. رشد اقتصادی هزینه‌های بالایی را به ویژه برای محیط زیست ایجاد می‌کند و محیط زیست اصلی‌ترین مرجعی است که به واسطه آلودگی، تضعیف و کاهش شدید منابع طبیعی، فرسایش خاک و گرمایش زمین و غیره بهای رشد اقتصادی را پرداخت می‌کند. نحوه سیاستگذاری‌های اقتصادی در ایران همواره به شکلی بوده که توجه اندکی به هزینه‌های حاصل از رشد اقتصادی مبذول داشته شده و اولویت مهم و عمده منافع حاصل از رشد اقتصادی بوده است. (جهانگرد، ۱۳۹۵: ۱۲۱) در برنامه اول توسعه اقتصادی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲) توجه شایسته و متناسبی به محیط زیست و منابع طبیعی مبذول داشته نشد به نحوی که از ۵۲ تبصره این برنامه تنها یک تبصره (تبصره ۱۳) به موضوع محیط زیست پرداخته است. محتوای تبصره ۱۳ برنامه اول توسعه نیز دولت را دعوت می‌کند تا با اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر بازار در راستای حل مسائل محیط‌زیستی تلاش کند و تبعات زیست‌محیطی برنامه‌های اقتصادی را مورد توجه قرار دهد. (دیری و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۲) این بی‌توجهی درحالی بود که این برنامه در پایان جنگ تحمیلی و وارد آمدن خسارات

گسترده به محیط زیست به ویژه در جنوب و غرب کشور تدوین شده بود. در طول این برنامه ایران در کنفرانس های بین المللی چون کنفرانس ریو در سال ۱۳۷۱ شرکت کرده و گزارش درخصوص وضعیت کلی محیط زیست در ایران و بویژه آلودگی های موجود ارائه داد. در این دوران کلیه طرح های محیط زیستی عمده ملی بوده و کمتر طرحی بصورت استانی اجرا می شد. (دبیری و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۳)

در قانون برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) سه تبصره مستقیماً با موضوع محیط زیست ارتباط داشت. این تبصره ها درخصوص حمایت و احیای منابع طبیعی، حفظ جنگلها و ممانعت از آلودگی آب و هوا بود. (جهانگرد، ۱۳۹۵: ۱۲۷) برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) در فصل ۱۲ خود با عنوان "سیاست های زیست محیطی" به این موضوع به نحوی فرابخشی می پردازد. دو ماده ذیل این فصل به فعالیت ها و سیاست های دستگاههایی می پردازد که فعالیت آنها بر محیط زیست و منابع طبیعی تاثیرگذار است. به جز این فصل، ماده ۱۰۴ این قانون اهمیت شایانی دارد زیرا در آن قانونگذار به موضوع آگاه سازی افراد جامعه در مسیر حفظ محیط زیست اشاره می کند. (قانون برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۹) اما همانطور که در ابتدای این بخش هم اشاره کردیم نگاه سیاستگذاران عمده تا آگاه سازی از بالا به پایین بوده و بنابراین به دلیل خودجوش نبودن این آموزش ها در عمل کامیابی چندانی حاصل نشده است.

برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) دارای شش بخش عمده بود که هر کدام از بخش های محورها اصلی این برنامه بودند. بخش یا محور دوم این برنامه به موضوع "حفظ محیط زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه ای" دارد. در این برنامه ۱۵ ماده و یک تبصره به موضوع محیط زیست اختصاص یافته است. (قانون برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۳) فصل پنجم این برنامه نیز پیرامون حفظ محیط زیست است که شامل ۱۴ ماده (از ماده ۵۸ تا ماده ۷۱) است. در ذیل این برنامه اقداماتی برای کنترل آلاینده ها صورت گرفت مثلاً ماده ۶۱ این برنامه نیز مشخصاً درخصوص کنترل و پایش منابع آلاینده محیط زیست است. در یک مقایسه کلی باید گفت که برنامه چهارم در این خصوص یک تحول کیفی و کمی را در برنامه ریزی زیست محیطی نشان می دهد. در این برنامه علاوه بر آنکه محتوای برنامه سوم تکرار شده به صورت همه جانبه تری به موضوع محیط زیست در سطح ملی و منطقه ای و تمامی ابعاد آن از جمله کاهش و کنترل آلودگی آبها و خشکی ها تاکید شده است. (دبیری و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۶)

در برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴) مواد ۱۸۷ تا ۱۹۳ مستقیماً به موضوع محیط زیست پرداخته است و علاوه بر آن در شش ماده دیگر اشاره به این موضوع به چشم می خورد. (جهانگرد، ۱۳۹۵: ۱۳۳) در این برنامه علاوه بر تنفید مفاد برنامه چهارم مواد قانونی دیگری پیرامون ارزیابی محیط زیستی پروژه‌های مختلف و نیز موضوع پسماندها، تالاب‌ها، انتشار گازهای گلخانه‌ای و غیر آمده است اما همچنان مسئله همگرایی، همانند چهار برنامه گذشته، مغفول مانده است. این درحالی است که با افزایش توجه تصمیم‌سازان از برنامه چهارم توسعه به بعد، انتظار می رفت که موضوع همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای نیز مورد توجه قرار گیرد.

برنامه ششم توسعه (۱۳۹۶-۱۴۰۰) برخلاف رویکرد برنامه‌های قبلی که بر محوریت توسعه و صنعت قرار داشته‌اند، محیط زیست را محور برنامه‌های خود معرفی کرده و در این حوزه چهار موضوع اصلی را مشخص کرده است. کاهش انتشار آلاینده‌های زیست‌محیطی، جلوگیری از تخریب و آلودگی، حفظ و احیای تنوع زیستی و در نهایت حکمرانی محیط زیستی. اما ویژگی مهم این برنامه آن بود که شورای محیط زیست برنامه ششم توسعه بخش مربوط به محیط زیست برنامه ششم توسعه را به صورت یک پیشنهاد ۲۸ بندی در اختیار دولت قرار داد. در این سند پیشنهادی در ذیل بخش محیط زیست دریایی و سواحل، ذیل ماده ۲۵ این سند، دولت موظف شده تا سواحل را ساماندهی کند و یک مدیریت یکپارچه مستقر کند و به این منظور حریم سواحل را تعیین کند، کاربری‌های مجاز را تعیین کند و به طور کلی نظارت موثری برای این امر داشته باشد. (شورای محیط زیست برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۴) نه تنها ذیل این بخش، بلکه ذیل هیچ کدام از دیگر بخش‌های این سند، که به موضوعات مختلفی نظیر آلودگی هوا، تنوع زیستی، اقتصاد سبز، مالیات سبز و نظام عوارض و جرایم مربوط به آلودگی پرداخته، به موضوع همگرایی اشاره ای نشده است.

تحلیل و بررسی برنامه‌های توسعه از منظری محیط‌زیستی و با تاکید بر شاخص همگرایی اطلاعات مفیدی را درخصوص رویکرد سیاستگذاری‌های دولت ایران به این موضوع در اختیار این پژوهش قرار می‌دهد. به طور خلاصه از آنچه که در بالا گفته شد می توان نتیجه گرفت که از برنامه اول تا ششم توسعه به لحاظ کمی با تعداد بیشتری از قوانین و برنامه‌های محیط‌زیستی روبرویم. به عبارت دیگر پس از انقلاب دولت جمهوری اسلامی تلاش کرده به نحوی دستوری و در قالب قوانین به محیط زیست و مسائل فرعی ذیل آن توجه نشان دهد. مطابق با دیدگاه کارشناسان این حوزه، این برنامه‌ها کارآمدی و تاثیرگذاری اندکی بر هدف

حفظ محیط زیست داشته اند اما اساساً پرداختن به این موضوع در دستور کار این پژوهش قرار ندارد.

در این پژوهش، فرضیه اصلی اولویت نداشتن موضوع همگرایی منطقه ای برای کنترل و مهار خطر روزافزون آلودگی های دریایی حوزه خلیج فارس و دیگر آب های سرزمینی در لابلای شش برنامه توسعه پیاده شده از ابتدای انقلاب تاکنون و دیگر اسناد بالادستی است. همان طور که دیدیم در اولین برنامه های توسعه با وجود تخریب بسیار چشمگیر محیط زیستی در اثر جنگ تحمیلی، برنامه توسعه اول و دوم توجهی به کلیت مقوله محیط زیست نداشته است. رویکرد جدی برنامه های توسعه به موضوع محیط زیست را از برنامه های چهارم، یعنی از نیمه دهه ۸۰ شمسی به بعد می توان با وضوح بیشتری دید. به عبارت دیگر تا پیش از نیمه دهه ۸۰، کلیت موضوع محیط زیست و موضوعات فرعی آن و از جمله آلودگی های دریایی و راهکارهای مربوط به آن یعنی موضوع همگرایی، مورد توجه سیاستگذاران در ایران قرار نداشته است. از برنامه چهارم توسعه به بعد است که محیط زیست به اولویت مهم برنامه ریزی توسعه تبدیل می شود. با بررسی جزئیات این برنامه های توسعه چهارم به بعد که محیط زیست در دستور کار فوری مجموعه حاکمیت قرار گرفت نیز همچنان مقوله همگرایی ذیل مباحث مربوط به آلودگی های دریایی مورد توجه قرار نگرفته و اساساً از اولویت برخوردار نبوده است.

به جز اسناد مهم توسعه و قوانین توسعه ای، دیگر سند مهم سند چشم انداز ۱۴۰۴ ایران است که در آن افق توسعه ایران در سال ۱۴۰۴ و یا ۲۰۲۵ میلادی تبیین شده و در سال ۱۳۸۴ توسط رهبر انقلاب به سران سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ شده است. در این سند، همچون برنامه های توسعه قبلی، موضوع محیط زیست همچون یک اولویت مهم تلقی نشده است و صرفاً در توصیف جامعه ی ایرانی در افق این چشم انداز و برشمردن ویژگی های آن به محیط زیست اشاره شده است. (سند چشم انداز افق ۱۴۰۴، ۱۳۸۴)

مطابق این سند بهره مندی از محیط زیست مطلوب در کنار ویژگی های دیگری چون رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت های برابر، توزیع مناسب درآمد، و غیره مورد تاکید واقع شده بدون آنکه تبیین روشنی از این عبارت ارائه شود. در بخش مربوط به مناسبات سیاسی و روابط خارجی سند چشم انداز تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در جای دیگری از این سند تاثیرگذاری بر همگرایی اسلامی و منطقه ای براساس تعالیم اسلامی و اندیشه های امام خمینی از ویژگی های جامعه ایران در افق

۱۴۰۴ معرفی شده است. علیرغم آنکه این سند از محدود اسنادی است که به شکلی آشکار و مستقیم موضوع همگرایی را مورد توجه واقع شده اما چارچوب فکری این مفهوم براساس اندیشه‌های امام خمینی و تعالیم اسلامی معین شده که آشکارا با چارچوب مفهومی که کارل دویچ آن را مشخص کرده متفاوت است. تفاوت میان این دو چارچوب فکری را می‌توان در این عامل خلاصه کرد که از دیدگاه سیاستگذاران جمهوری اسلامی همگرایی بیشتر با کشورهای مسلمان مفهوم دارد، نه با کشورهای که مذاهب متفاوتی دارند.

سیاست‌های کلی محیط زیست کشور سند مهم دیگری است که بررسی و تحلیل آن از منظر مقوله همگرایی ضروری است. این سند مشتمل بر ۱۵ سیاست کلی است که در سال ۱۳۹۴ و در آستانه تدوین برنامه ششم توسعه ارائه شد و بعنوان یک پیوست در سند ششم توسعه لحاظ شده است. این سند توسط رهبر انقلاب اسلامی طی نامه‌ای به روسای قوا ابلاغ شده است. در واقع این سند برای نخستین بار بوده که در حوزه محیط زیست یک سند فرابخشی ارائه شد. (سیاست‌های کلی محیط‌زیستی، ۱۳۹۴) با بررسی محتوایی و دقیق هر پانزده بند این سند درمی‌یابیم که در آن هیچ اشاره مستقیمی به مفهوم همگرایی نشده است و صرفاً از محتوای بندهای اول و دوم آن می‌توان به طور تلویحی تأکید بر ضرورت همگرایی میان نهادهای داخلی در حوزه محیط زیست را برداشت کرد. در این بندها بر مدیریت جامع و هماهنگ و نظام‌مند و نیز ایجاد یک نظام یکپارچه ملی محیط زیست تأکید شده است. بنابراین اشاره غیرمستقیم این سند به موضوع همگرایی، نه در حوزه منطقه‌ای بلکه میان نهادها و ارگان‌های ذیربط داخلی است. در بند پانزدهم این سند، با موضوع تقویت دیپلماسی محیط زیست سه ماده فرعی لحاظ شده است که عبارتند از:

تلاش برای ایجاد و تقویت نهادهای منطقه‌ای برای مقابله با گرد و غبار و آلودگی‌های آبی توسعه مناسبات و جلب مشارکت و همکاری‌های هدفمند و تأثیرگذار دوجانبه، چندجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه محیط زیست

بهره‌گیری مؤثر از فرصت‌ها و مشوق‌های بین‌المللی در حرکت به سوی اقتصاد کم‌کربن و تسهیل انتقال و توسعه فناوری‌ها و نوآوری‌های مرتبط

اشاره به موضوع تقویت دیپلماسی محیط‌زیستی در بند پانزدهم این سند را می‌توان مفهومی مترادف با همگرایی در نظر گرفت. چرا که در مواد فرعی آن به نوعی بر مفهوم همکاری در حوزه دو جانبه و چندجانبه منطقه‌ای تأکید شده است. بنابراین این سند به گونه‌ای غیرمستقیم و بطور تلویحی مقوله همگرایی، را مورد تأکید قرار داده است و این

یکی از معدود اسناد مربوط به حوزه محیط زیست ایران است که به این مسئله اشاره داشته است.

پیشینه و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس و راهکارهای پیشنهادی

براساس آنچه که در بالا گفته شد به دلیل چالش های محیط‌زیستی خلیج فارس و خسارات و زیان‌های ناشی از آن در طول سال های طولانی، همکاری های منطقه‌ای و مبنا قراردادن کنوانسیون های بین‌المللی چه از سوی کشتی های کشورهای منطقه و چه کشتی های خارجی، ضرورتی انکارناپذیر است. در راستای همین ضرورت بود که در دهه ۱۹۷۰ دفتر محیط زیست سازمان ملل کنوانسیونی به نام کنوانسیون کویت^{۱۱} را به تصویب رساند تا کشورهای ساحل این خلیج را متوجه موضوع حفاظت از محیط زیست این اکوسیستم کند. چرا که در نتیجه فعالیت‌های ویرانگر انجام شده، اکوسیستم منحصربه‌فرد این دریا با ویرانی‌های بسیاری روبرو شده و از جمله آن تغییر شکل ساخت این دریا در برخی کشورهاست. کنوانسیون ۱۹۷۸ مقدمه ای بر همگرایی منطقه‌ای و سیاست‌گذاری محیط‌زیستی در حوزه خلیج فارس محسوب می شود.

این کنوانسیون سند قانونی است که کشورهای حوزه خلیج فارس و دریای عمان شامل ایران، عراق، کویت، عمان، قطر، عربستان، بحرین و امارات در آن متعهد به انجام تلاش برای حفاظت از محیط زیست دریایی مشترکشان شده اند. این کنوانسیون مشتمل بر ۳۰ ماده است و با هدف تعیین وظایف اعضا در حفاظت و حمایت از محیط زیست دریایی خلیج فارس و دریای عمان تدوین شده است. (عسگری و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۳) مهم‌ترین وظیفه مترتب بر این کنوانسیون بحث و تبادل نظر در مورد مسائل محیطی می‌باشد که تا کنون موفق به انجام آن نشده است. محیط طبیعی خلیج فارس اتخاذ روش عملی در حفظ محیط زیست منطقه را برای کشورهای ساحلی الزامی می کند. کشورهای عضو کنوانسیون ۱۹۷۸ کویت در خصوص چالش‌های محیط‌زیستی مشترک در حوزه خلیج فارس فارغ از اختلافات سیاسی، ایدئولوژیکی، و اقتصادی باید به تعهدات بین‌المللی و منطقه‌ای خود می‌بایست در قالب کار گروه های مشترک متخصص عمل کنند تا مقدمه ای بر همکاری های دو جانبه و چند جانبه در دیگر عرصه ها باشد (عسگری، ۱۳۸۷). در این کنوانسیون پنج منبع آلودگی شناسایی شده در خلیج فارس معرفی شده که عبارتند از: آلودگی ناشی از تردد کشتی‌ها،

¹¹ Kuwait Regional Convention for Co-operation on the Protection of the Marine Environment from Pollution

تخلیه مواد زائد از کشتی و هواپیما، آلودگی واقع در خشکی، و آلودگی ناشی از اکتشاف و بهره برداری از منابع بستر و زیر بستر دریا و آلودگی ناشی از فعالیت‌های انسانی در این منطقه. (امامی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۷)

اما با وجود گذشت حدود ۳۰ سال از این پیمان منطقه‌ای هنوز شاهد آسیب‌های جبران‌ناپذیر زیست‌محیطی و اقتصادی در این پیکره آبی منحصربه‌فرد جهان هستیم. (عسگری و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۳) این کنوانسیون همچنین به هنگام بروز جنگ و درگیری نظامی میان کشورهای ایران و عراق، و عراق و کویت از عمل به تکالیف خود ناتوان بوده و نتوانسته سازوکاری را تعریف کند که مانع از حملات دولت‌های عضو به تاسیسات نفتی، اسکله‌ها و نفتکش‌های یکدیگر شوند. همچنین این کنوانسیون در طراحی یک عملیات اضطراری برای کنترل و مهار آلودگی ناشی از تنش‌های نظامی ناتوان بوده است. (نجفی اسفاد، ۱۳۹۱: ۷۱) بنابراین آنچه که در راستای هدف همگرایی منطقه‌ای تاکنون در این حوزه شکل گرفته بسیار ناقص و نارسا بوده و همچنان توجه و تلاش کشورها را برای افزایش همگرایی و همکاری و رفع موانع مربوط به آن می‌طلبد.

علاوه بر این کنوانسیون کویت، در حال حاضر شورای همکاری خلیج فارس یکی دیگر از پیمان‌های مهم منطقه است که گرچه هدف اعلامی آن همکاری‌هایی در زمینه تجارت، بهداشت و فرهنگ و اقتصاد بوده اما در اصل معماران آن به دلیل احساس تهدید و ترس متقابل به ویژه در برابر ایران به ایجاد آن اقدام کرده اند. این شورا همواره از حمایت قدرت‌های جهانی از جمله آمریکا برخوردار بوده چرا که این شورا همچون سدی در برابر ایران و انقلاب اسلامی عمل کرده است. (طالعی حور و صبوری، ۱۳۹۱: ۱۹۰-۱۹۱) ناکامی این شورا در دستیابی به اهداف آن دلایل مختلفی دارد و مهم‌ترین آنها عبارتست از عدم حضور قدرتهای منطقه‌ای مانند ایران و عراق در میان اعضا و نیز اختلافات و صف‌بندی‌هایی در داخل این شورا که عملاً یک فضای دوقطبی را بوجود آورده که در یک طرف کشورهای عربستان، امارات و بحرین قرار دارند و در طرف دیگر کویت، قطر و عمان. همکاری کشورهای این شورا با ناتو که ریشه‌های ظهور آن به نشست سران ناتو در سال ۲۰۰۴ بازمی‌گردد از جمله دیگر پیمان‌های امنیتی نظامی موجود در این منطقه با قدرت‌های بین‌المللی است. (طباطبایی و محمودی، ۱۳۸۹: ۶۰) در راستای این همکاری‌ها این کشورها طی دهه اخیر به برگزاری رزمایش مشترک نظامی و مبارزه با عملیات تروریستی، و آموزش‌های نظامی و مبادله اطلاعات اقدام کرده‌اند. طبیعتاً این مجموعه امنیتی نیز به دلایل

مشابه عدم حضور کشورهایی مانند ایران و عراق از انسجام و کارایی لازم برخوردار نخواهد بود چرا که حفظ و تداوم این سازوکارهای امنیتی بدون حضور و مشارکت تمامی کشورهای منطقه میسر نخواهد شد.

زمانی که از موانع همگرایی کشورها درخصوص مهار آلودگی محیط‌زیستی صحبت به میان می‌آید، متغیرهای متنوع بازدارنده‌ای را می‌توان نام برد. یکی از این دسته عوامل متغیرهای داخلی نیز از جمله ساختار رانتی حکومت‌ها در این منطقه و وابستگی شدید این کشورها به درآمد حاصل از نفت سبب می‌شود که دولتها به شدت به معادلات بین‌المللی و قدرتهای فرادستی وابسته باشند. (نصری مشکینی، ۱۳۷۷، ۸۶-۸۷)

عوامل بین‌المللی عامل مهم دیگری است که به واگرایی در منطقه دامن زده و با فروپاشی شوروی و پایان جنگ دوم خلیج فارس، نظم نوین جهانی تحت رهبری آمریکا به وجود آمده‌اند. از برقراری این نظام امنیتی تک‌قطبی آمریکا استراتژی‌های متعددی را دنبال می‌کند که همگی به زیان همگرایی منطقه‌ای است. در واقع این کشور به خوبی دریافته که برای حفظ هژمونی این کشور در آینده تسلط بر نبض اقتصادی جهان یعنی خلیج فارس یک ضرورت است و از اینرو، به منظور جلوگیری از ظهور هرگونه رقیب یا شکل‌گیری اتحادهایی که مغایر با منافعشان در این منطقه باشد، حضور خود را در این نقطه حفظ کرده‌اند. یکی از ابزارهای ایالات متحده برای این هدف، تلاش برای جلوگیری از ظهور قدرت منطقه‌ای در خلیج فارس است. (نصوحیان، ۱۳۸۶: ۱۵۴) همانطور که در بالا گفته شد، اختصاص نقشی استراتژیک برای رژیم اسرائیل و اقداماتی نظیر جلوگیری از ظهور دولت‌های مستقل و ملی، تبدیل رژیم‌های این منطقه به انبار اسلحه و بسیاری دیگر از اقدامات مشابه از نمودهای تلاش آمریکا برای حفظ استیلای خود در منطقه است که موجب رقابت، تنش و درگیری‌های آشکار و پنهان شده و طبیعتاً هرچه بیشتر شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای را به تعویق انداخته است. (نصری مشکینی، ۱۳۷۷، ۷۸-۸۷)

صرف‌نظر از این عوامل بازدارنده، شش عامل بازدارنده همگرایی نیز در بخش اول این پژوهش از منظر کارل دویچ تشریح شد که آنها را می‌توان در میان کشورهای منطقه دید که روند همگرایی را معکوس می‌کند. وجود عوامل انفکاک‌های منطقه‌ای، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زبانی و قومی در میان کشورهای منطقه، و وجود نارضایتی و خودکامگی حکومت‌های منطقه و عدم انجام به موقع اصلاحات مورد نیاز و مورد انتظار مردم از جمله عوامل مدنظر کارل دویچ است که در کشورهای این منطقه به خوبی می‌توان دید.

راهکارهای پیشنهادی این پژوهش برای بهبود وضعیت همگرایی، با هدف کاهش آلودگی‌های آبی منطقه خلیج فارس، حول محور مفهوم همگرایی محیط‌زیستی یا به عبارت بهتر، امنیت زیستی دسته جمعی می‌چرخد که یکی از جایگزین‌های موجود برای ترتیبات زیست‌محیطی منطقه است. در امنیت محیط‌زیستی دسته‌جمعی فرض بر این است که هیچ کشوری به تنهایی قادر به تأمین امنیت محیط‌زیستی بین منطقه‌ای یا بین‌المللی نیست، بلکه با توافق‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و حسن همجواری و همکاری با دیگر کشورها و با هزینه کمتری می‌توان به این هدف دست یافت. به کارگیری مدیریت محیط زیستی در منطقه‌ای همچون خلیج فارس، تنها در چارچوب یک پیمان همکاری جمعی امکان‌پذیر است و تلاش کشورها به شکل انفرادی، به نتیجه نخواهد رسید و چنانچه سازوکار هماهنگ و همسویی از سوی کشورهای منطقه، برای کنترل آلودگی‌های گسترده وجود نداشته باشد، زمینه نابودی این اکوسیستم ارزشمند فراهم خواهد شد. انعقاد این پیمان دسته‌جمعی زیست‌محیطی را می‌توان به اتکای ماهیت اسلامی بودن کشورها و مبنا قرار دادن ارزش‌های دینی از سوی همه کشورهای حوزه خلیج فارس، تسریع کرد. کشورهای حوزه خلیج فارس همه کشورهای اسلامی هستند و اسلام نیز به دلیل گونه‌نگرش به جهان هستی، از مبانی و اصول مستحکمی برای هدایت شئون مختلف زندگی انسانی برخوردار است.

علاوه بر ضرورت اقدامی جمعی از سوی کشورها، لازم است که هر کدام از آنها قوانین خاصی در این زمینه وضع کنند و بدین ترتیب در جبران خسارات محیط‌زیستی برای هر کدام از دولت‌ها مسئولیت محض پیش‌بینی شود. در این رابطه کشورها مسئولیت رفتار خود را باید بپذیرند زیرا شرایط امروز نتیجه عملکرد دولت‌ها در دهه‌های اخیر بوده است. مثلاً آیین دادرسی ویژه ای در راستای پیگیری دعاوی مربوط به خسارات محیط‌زیستی از سوی شهروندان که عامل زیان دولت یا سهل‌انگاری دولت باید تنظیم و مستقر شود. علاوه بر وضع و تصویب قوانین متناسب، اقدام دیگری که لازم است که کشورها انجام دهند ایجاد زمینه مساعد برای فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در حوزه حمایت از محیط زیست و بویژه آلودگی‌های دریایی در حوزه خلیج فارس است چرا که آنها بازوی توانمند قدرت دولت در طرح‌ریزی‌ها و برنامه‌ریزی‌های مربوط به محیط زیست به شمار می‌روند.

در راستای این چارچوب پیشنهادی و نیز این واقعیت که موضوع همگرایی بیش از گذشته مورد توجه سیاست‌گذاران کشور قرار گرفته بجاست که دولت ایران، به منظور جبران کم‌توجهی گذشته به موضوع همگرایی محیط‌زیستی و نقش حیاتی این مقوله در مهار

آلودگی دریایی خلیج فارس، به تدوین و ارائه آئین نامه ها و پروتکل های داخلی در آینده نزدیک اقدام کند. و علاوه بر آن با اتخاذ یک رویکرد دیپلماسی فعالانه، اقدام به ارائه یک طرح پیشنهادی برای توافقنامه زیست محیطی جدید کند و به الگویی برای سایر کشورها تبدیل شود. و به این ترتیب بستر مناسبی برای تعمیق همکاری در حفظ محیط زیست خلیج فارس فراهم کند.

نتیجه گیری

خلیج فارس به دلیل وجود منابع عظیم نفت و گاز و شرایط خاص محیط زیستی، اهمیت بالایی دارد و به علت عمق کم، شوری آب، گرمی هوا، ارتباط محدود با آبهای آزاد جهان و مسائل ناشی از بهره برداری منابع فراوان انرژی آن، آلودگی فعلی آن ۴۷ برابر حد استاندارد پیش بینی شده است. در این پژوهش نشان دادیم که آسیب پذیری شدید این اکوسیستم ایجاب می کند که کشورهای این حوزه با محوریت همگرایی و همکاری اقداماتی سریع و عینی را برای مهار این روند تخریب انجام دهند. ضرورت همگرایی کشورها در راستای چنین هدفی انگیزه پژوهش حاضر از انتخاب نظریه همگرایی کارل دووچ است.

این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که موضوع همگرایی با کشورهای منطقه در سیاست گذاری های جمهوری اسلامی در حفاظت از این محیط زیست دریایی تا چه میزان مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است. به عبارت دیگر در سیاست گذاری های محیط زیستی چهار دهه اخیر، دولت جمهوری اسلامی چه جایگاهی برای موضوع همگرایی قایل بوده است. این تحقیق با بررسی و ارزیابی محتوایی اسناد توسعه و اسناد بالادستی از جمله سند چشم انداز افق ۱۴۰۴ فرضیه اولیه انتخابی خود را تایید کرد که موضوع همگرایی از اولویت پایینی در سیاست گذاری های دهه های اخیر برخوردار بوده است. اساساً توجه به موضوع محیط زیست به شکلی سازماندهی شده و ساختارمند را از اواسط دهه هشتاد شمسی و در قالب برنامه چهارم توسعه می توان مشاهده کرد. از این برنامه عمرانی به بعد، سیاست گذاران محیط زیست را به عنوان یکی از اصلی ترین محورهای قوانین برنامه ای خود قرار داده و موضوعات فرعی متعدد محیط زیستی از جمله بحران آلودگی هوا و آبها اهمیت قایل شدند. بررسی بندهای مرتبط با موضوع محیط زیست در برنامه چهارم توسعه تا برنامه ششم، نشان می دهد که سیاست گذاران جایگاهی برای موضوع همگرایی قایل نبوده اند.

بخش مناسبات سیاسی و روابط خارجی مندرج در سند چشم انداز افق ۱۴۰۴ یکی از معدود اسناد بالادستی موجود در کشور است که به مقوله همگرایی به شکلی صریح و آشکار

اشاره کرده است. در این بخش، تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در جای دیگری از این سند تاثیر گذاری بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای براساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی از ویژگی‌های جامعه ایران در افق ۱۴۰۴ معرفی شده است. علیرغم آنکه این سند از معدود اسنادی است که به شکلی آشکار و مستقیم موضوع همگرایی مورد توجه واقع شده اما چارچوب فکری این مفهوم براساس اندیشه‌های امام خمینی و تعالیم اسلامی معین شده که آشکارا با چارچوب مفهومی که کارل دویچ آن را مشخص کرده تفاوت‌هایی دارد.

علاوه بر سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی محیط‌زیستی که در سال ۱۳۹۵ از سوی رهبر انقلاب ابلاغ شد، اشاره‌ای ضمنی و غیرمستقیم به مفهوم همگرایی دارد اما حوزه معنایی این مفهوم ناظر به ارگان‌های داخلی است و نه منطقه‌ای. بند آخر این سند تقویت یلماسی زیست محیطی را مورد تاکید قرار داده و در سه بند فرعی نیت سیاستگذاران از این مفهوم را مشخص تر کرده و به نحوی همکاری در حوزه دو جانبه و چندجانبه منطقه‌ای را مورد تصریح قرار داده است. بنابراین این سند به گونه‌ای غیرمستقیم و بطور تلویحی به مقوله همگرایی اشاره داشته است. از این روز در جمع‌بندی نهایی و در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش باید گفت که مفهوم همگرایی به آن مفهوم مورد نظر کارل دویچ در نظام برنامه‌ریزی و سیاستگذاری ایران بعد از انقلاب جایگاه بالایی نداشته است و تنها دو سند از میان اسناد بالادستی در نیمه دهه ۱۳۹۰ به این موضوع اشاره داشته‌اند که این ارجاعات در یک مورد غیرمستقیم بوده و در یک مورد دیگر نیز با چارچوب مورد نظر این تحقیق، یعنی نظریه همگرایی کارل دویچ، متفاوت است.

در آخر، پیشنهاد این پژوهش راهکاری دو-وجهی و بر محوریت اقدام جمعی و فردی (از سوی هر کشور) است؛ به این معنا که از یک سو بر همگرایی محیط‌زیستی یا امنیت زیستی دسته جمعی برای بهبود وضعیت همگرایی تاکید دارد و از سوی دیگر بر اقدامات کشورها در توضیع و تصویب قوانین مربوط به جبران خسارات محیط زیستی استوار است. تقویت و گسترش فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی مردم‌نهاد با هدف کاهش آلودگی‌های آبی این حوزه نیز از جمله مهم‌ترین راه‌هایی است که کشورها می‌توانند با توسل آن عقب‌ماندگی‌های به وجود آمده را جبران کنند.

منابع و مأخذ:

- احمدی، سید محمد (۱۳۸۸)، حفاظت از محیط زیست خلیج فارس محوری برای همکاری های منطقه ای، **ماهنامه رویدادها و تحلیل ها**، شماره ۲۳۸، انتشارات وزارت امور خارجه.
- امامی قشلاق، محسن و ها شمی، سیدمحمد و محبی، محسن و رستمی، ولی (۱۳۹۸)، تبیین سیاست خارجی ایران در جریان خسارت زیست محیطی در حوزه خلیج فارس، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، شماره ۲، صص ۸۷-۱۰۴.
- جهانگرد، اسفندیار (۱۳۹۵)، محیط زیست و برنامه های توسعه در ایران، **فصلنامه اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی**، سال اول، ش ۲، صص ۱۰۵-۱۴۲.
- دبیری، فرهاد و عباسپور، مجید و مکنون، رضا، و آزادبخت، بی تا (۱۳۸۶)، جایگاه محیط زیست در قوانین برنامه ای پس از انقلاب در ایران، **علوم و تکنولوژی محیط زیست**، دوره ۹، ش ۱، صص ۸۷-۹۹.
- **روزنامه جام جم**، بیست و چهارم بهمن ۱۳۹۰، ۳۳۴۶.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۹)، **قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**.
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (۱۳۸۳)، **قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**.
- **سند چشم انداز ایران ۱۴۰۴** (۱۳۸۴)، www.dolat.ir.
- سیف زاده، حسین (۱۳۸۴)، **نظریه ها و تئوری های مختلف در روابط بین الملل**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، وزارت امور خارجه.
- **شورای محیط زیست تدوین لایحه برنامه ششم**، (۱۳۹۴)، مفاد پیشنهادی محیط زیست،
- طباطبایی، سید علی و محمودی، علی (۱۳۸۹)، تاثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه راهبرد**، سال ۱۹، شماره ۵۵، صص ۵۹-۷۷.
- طالعی حور، رهبر و صبوری، محمدحسن (۱۳۹۱)، شورای همکاری خلیج فارس و امنیت ملی ج.ا، **فصلنامه امنیت پژوهی**، سال ۱۱، شماره ۳۸، صص ۱۸۵-۲۱۸.
- عسگری، سهراب (۱۳۸۷)، محیط زیست خلیج فارس، رویکرد پراهمیت در ژئوپلیتیک منطقه، **فصلنامه سپهر**، دوره ۱۷، شماره ۶۸.
- عسگری، سهراب و صادقی، فرزانه، و خان محمدی، زهرا (۱۳۹۳)، ویژگی های زیست محیطی خلیج فارس و جایگاه آن در کنوانسیون های کویت و حقوق بین الملل دریاها (۱۹۸۲)، **سپهر**، دوره بیست و سوم، شماره ۸۹، صص ۱۷-۲۵.
- فرانکل، جوزف (۱۳۷۶)، **نظریه های معاصر بین المللی**، ترجمه: وحید بزرگی، تهران، اطلاعات.
- کیانی، وحید (۱۳۹۴)، الزامات همگرایی منطقه ای در بین کشورهای حوزه خلیج فارس با تاکید بر دیپلماسی انرژی، **مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس**، دوره ۲، ش ۳، صص ۴۱-۵۶.
- محمودیان، علی اکبر (۱۳۷۰)، خلیج فارس آلوده ترین محیط زیست جهان، **مجله ایران مهر**، مرداد ماه
- http://www.aamahmoodian.com/papers/Persian_Gulf_pollution.htm
- <https://www.doe.ir/portal/file/%3F486248/%25D8%25A8%25D8%25B1%25D9%2586%25D8%25A7%25D9%2585%25D9%2587-8%25D8%25B4%25D8%25B4%25D9%2585-8%25D8%25AA%25D9%2588%25D8%25B3%25D8%25B9%25D9%2587-8%25D8%25AC%25D8%25AF%25D9%258A%25D8%25AF-.pdf+&cd=1&hl=en&ct=clnk&gl=ro>
- نجفی اسفاد، مرتضی و دارابی نیا، مرتضی (۱۳۹۱) بررسی عملکرد کنوانسیون منطقه ای کویت بر محیط زیست دریایی خلیج فارس، **مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران**، دوره ۲۲، شماره ۹۶، صص ۷۱-۷۸.
- نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۷)، مؤلفه ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس، **مطالعات خاور میانه**، شماره ۱۶، صص ۶۹-۱۰۶.
- نصوحیان، محمد مهدی (۱۳۸۶)، موانع همگرایی و ثبات در خلیج فارس، **ره آورد**، پائیز، شماره ۱۷، صص ۱۴۳-۱۶۲.
- همایون، ناصر (۱۳۸۰)، **خلیج فارس**، تهران: انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی
- 1-Asghar Hataminia. Ph.D. student in political, Public Policy orientation, Qom unit, Islamic Azad university, shushtar, Iran.
- 2-Mohammad Torabi Ph.D. Assistant Professor Political Science, Qom unit, Islamic Azad university, Qom, Iran. (Author and responsible). Mtorabi1418@gmail.com.
- 3 -Mashaallah Haidarpour Ph.D. Assistant Professor Political Science, Qom unit, Islamic Azad university, Qom, Iran.